

وی امام دهم است کنیت وی ابوالحسن است و پیرا ابوالحسن ثانی
گفتندی ولایت وی نادی و بصکری مشهورست ما در وی ایم و ولد
بوده است سمانه نام و قیل آن ائمه ام الفضل بنت المؤمن ولادت
وی در مدینه بوده است سیزدهم ماه رجب سنه اربع عشره و مائتین
و وفات وی در زمان منتصر بود در سنه نهمی نادی از نواح بغداد
روز دوشنبه از او افرامه جمادی الاخری سنه اربع و حسین و مائتین
و قبر وی هم در سرای ویت که در سرزمین نادی داشت و قیل آن
مشهد علی الهادی رضی الله عنه بنعم و لیس بصیح و انما العیال
مشهد فاطمه بنت موسی بن جعفر بن محمد رضی الله عنهم ببلده قم
و قد نقل عن الرضا علی بن موسی رضی الله عنهما انه قال من زارها و رآها
و در مناقب نادی رضی الله عنه آورده اند که روزی بی
از زمینهای که در نواح سرزمین نادی بود رفته بود اعرابی ویرا طلب
کرد گفتند که بطلان دیده رفته است در عقب وی رفت چون بوی
رسید از اعرابی پرسید که چه حاجت آمده گفت من از آنانم که بولای
جده توهی بن ابی طالب رضی الله عنه تمسک نموده اند مرا زنی عظیم
از ادای آن عاجزم برآمده است و غیر از تو هیچ کسی نمی داند که
آنرا از کون من بردارد فرمود که خاطر خویش جز من دار و ویرا
فرود آورد چون با عباد کرد اعرابی را گفت با تو سخن خوام گفت
می باید که در آن مخالفت من کنی اعرابی گفت نغم نادی رضی الله

بدست

بدست مهادک خود خطی نوشت مضمون آنکه اعرابی را مبلغ کند اگر
زیادت از دین وی بود در دین من دین است و فرمود که این خط را
بشان چون من بستر نمرادی مرا بخت کنم پیش مرآی و چون در میان
جماعتی نشست با شتم طلب دین خود کن و با من سخن درشت کوی
اللهی باید که درین امر مخالفت کنی اعرابی گفت نکند و خط را گرفت
چون نادی رضی الله عنه بسرزمین نادی باز آمد و جمعی کثیر از اصحاب پیغمبر
و غیرتم پیش وی حاضر آمده بودند آن اعرابی حاضر شد و خط را
بیرون آورد و چنانچه نادی رضی الله عنه وصفت کرده بود مطالبه
نمود و نادی رضی الله عنه با وی نرم نرم سخن می گفت و اعتذار
می نمود و وعده ادای آن می کرد چنانکه بمشکل رسید فرمود که سی
هزار درم پیش وی آرند نگاه داشت تا آن اعرابی آمد فرمود که
این را بگیر و دین خود را ادا کن و آنچه زیادت آید بر عیال خود
نقده کن و ما را معذور دار اعرابی گفت یا این رسول الله والله که
آنچه من امیدی داشتم از نعمت آنچه دادی کثیر بود و لکن الله اعلم
جست بجهل رساله از **وا ز جملہ کرامات وی آنست** که مشوکل
بیمار شد و خواجی بیرون آورد که اطباء از علاج آن عاجز آمدند و خواجی
برسوت شد و ما در مشوکل مذکور کرد که اگر مشوکل شفا یابد مال بسیار
از خانه خود بهدای فرستد رضی الله عنه روزی فتح بن قاقان
که از سرزمین مشوکل بود گفت که کسی پیش نادی رضی الله عنه می باید

آورده